گفت‌وگوی «شرق» با پوران درخشنده، کارگردان

جامعه بی‌محابا پیش می‌رود و ما عقب می‌مانیم

کیوان کثیریان: او یکی از دو فیلم‌ساز زن ایرانی است که برای نخستین بار پس از انقلاب پشت دوربین ایستاد. پوران درخشنده که در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ برای تلویزیون مستند می‌ساخت، در سال ۶۵ با فیلم «رابطه» به سینمای حرفه‌ای روی آورد و خود را به‌عنوان یک فیلم‌ساز جدی با دغدغه‌های اجتماعی مطرح کرد. او در طول دوران کاری خود، همواره به خانواده، کودکان آسیب‌دیده و تأثیر آسیب‌های اجتماعی بر کودکان و نوجوانان توجه ویژه نشان داده است.

درخشنده طی نزدیک به ۴۰ سال فعالیت، ۱۲ فیلم ساخته، ولی حالا ۹ سال از آخرین فیلمش، زیر سقف دودی، می‌گذرد. او چند سال برای ساخت فیلم‌نامه هیس پسرها گریه نمی‌کنند، تلاش کرد اما موفق نشد و حالا می‌گوید که دلسرد شده. رابطه، پرنده کوچک خوشبختی، عبور از غبار، زمان از دست رفته، عشق بدون مرز، شمعی در باد، رؤیای خیس، بچه‌های ابدی، خواب‌های دنباله‌دار، هیس دخترها فریاد نمی‌زنند و زیر سقف دودی، ازجمله فیلم‌های درخشنده هستند.

عکس: سهند نائی/ شرق

خانم درخشنده، این بار از آخر شروع کنیم. تا مقطعی در هر دو الی سه سال یک بار شما فیلمی می‌ساختید و جزء کارگردان‌هایی بودید که مداوم کار می‌کردند. البته بعد از زیر سقف دودی دیگر فیلمی از شما ندیدیم. این فاصله به ۸، ۹ سال رسیده که خوشایند هم نیست اصلا. درباره‌اش حرف می‌زنید؟

واقعا خیلی خسته شده‌ام آقای کثیریان، خیلی... . گاهی ممکن بود هشت سال طول می‌کشید تا فیلم بعدی را شروع کنم، اما همه آن هشت سال به تحقیق و پژوهش می‌گذشت. اما اینکه ۹ سال کار نکنید، درحالی‌که فیلم‌نامه شما آماده است، پژوهش آماده است، همه چیز برای اینکه این اتفاق بیفتد، آماده است تا فیلمی را که به مردم قول دادید، بسازید، در میانه راه به شما می‌گویند نمی‌شود، این فیلم را نسازید. چرا؟! این چرا واقعا برایم خیلی سنگین بود. واقعا خیلی متأسفم.

درباره فیلم‌نامه بخصوصی حرف می‌زنید؟

بله، فیلم هیس! پسرها گریه نمی‌کنند. واقعا خیلی برای این فیلم زحمت کشیدم. شاید قرار بود قبل از فیلم هیس! دخترها فریاد نمی‌زنند، این فیلم را بسازم. آن موقع به من گفتند این را برای بعد بگذارید. فعلا این را بسازید. من هم دخترها را ساختم. پسرها که خیلی‌خیلی قبل‌تر گزارش‌های آن آمده بود، نوشته‌هایش آمده بود، اتفاق‌ها آمده بود، همه اینها را داشتم، تحقیقم را هم شروع کرده بودم اما گفتند حالا این کار ساخته نشود. وقتی دخترها را تمام کردم، اتفاق‌های خیلی جالبی افتاد. می‌دانید هر فیلمی که از من در دوران جشنواره اکران می‌شود، به همه سینماها می‌روم؛ چه در تهران و چه شهرستان‌ها. به هر حال مخاطب برایم خیلی مهم است که چه واکنشی دارد درباره چیزی که برایش ساخته‌ام. ارتباط‌های خیلی عجیب‌وغریبی شکل گرفت. حتی حال کسانی به هم خورد. ماشین آمبولانس آمد و خیلی اتفاق‌ها افتاد. سعی می‌کردم خودم زیاد نباشم تا کسی من را زیاد نشناسد. سعی می‌کردم آن آخرها باشم، اما به هر حال دیده شدم. در هرکدام از نمایش‌ها، حرف‌هایی که در هنگام بغل‌کردنم به گوشم می‌رسید، آن‌قدر تکانم می‌داد که چقدر خوب شد که ساخته شد؛ با وجود اینکه تمام وجودم در اکران اول این فیلم، نگرانی و اضطراب بود. اینکه قرار است چه اتفاقی بیفتد و چه می‌شود؟ اگر ناگهان اتفاق خاصی بیفتد، کسی بلند شود، صحبتی کند و حرفی بزند، چه اتفاقی می‌افتد؟ همین‌طور به این فکر می‌کردم. این موضوع آن‌قدر عمیق شد که دیدم تماشاگران فیلم را در سکوت کامل دیدند؛ طوری که هیچ صدایی نمی‌آمد، غیر از صدای نفس. بعد که فیلم تمام شد و این واکنش‌ها را از مردم دیدم، چیزی که برایم اتفاق افتاد، خیلی جالب بود. آقایانی بودند که از کنار دیوار در سالن سینما رد می‌شدند، می‌ایستادند و نمی‌رفتند. احساس می‌کردم آنها هم دل‌شان می‌خواهد بیایند، مانند همه این خانم‌هایی که با من حرف می‌زنند، آنها هم چیزی بگویند، اما نمی‌توانستند جلو بیایند. روی‌شان نمی‌شد. تا اینکه کمی خلوت شد و آقای مسنی جلو آمد. گفت: «خانم درخشنده، شما محرم ما شدید. خیلی خوشحالم که این فیلم را ساختید، چون اتفاقی که در زندگی ما افتاده است، خیلی به این موضوع مربوط است». بعد از این فیلم، همین‌طور ایمیل و تماس تلفنی داشتم. دفترم اصولا دفتری است که آدم‌ها واردش می‌شوند، حرف می‌زنند و موضوع‌های‌شان را می‌گویند؛ فیلم‌نامه دارند، مسئله دارند و درد دارند. این اتفاق همین‌طور افتاد و شاید با بیش از صد نفر داخل دفترم صحبت کردم. همه با اضطراب شروع کردند و حرف‌های‌شان را زدند؛ اتفاق‌هایی که برای‌شان افتاده بود. واقعا فکر می‌کردم ما کجا هستیم و چرا درباره هیچ چیز، هیچ وقت حرف نمی‌زنیم؟ چرا این‌قدر همه چیز زیر فرش پنهان است؟ وقتی جامعه‌ای آسیب می‌بیند، آسیب همین‌طور به همه تسری پیدا می‌کند. چرا نباید درباره‌اش حرف بزنیم؟ آقای کثیریان، در این حد این موضوعی که انتخاب کردم که رویش کار کنم، دردناک بود؛ هیس! پسرها گریه نمی‌کنند.

درباره آزارهای جنسی به پسران در دوران کودکی صحبت می‌کنیم؟

آزار جنسی به پسران که در دوران کودکی اتفاق می‌افتد، به هر حال می‌بینیم همیشه ادامه دارد و خیلی هم وحشتناک است. به هر حال این بار را بر دوش من گذاشتند ولی پروانه ساخت به من ندادند. یک بار به من پروانه دادند، به وزارت ارشاد رفتم. آن موقع آقای داروغه‌زاده بود. بعد از اینکه به اتفاق آرا رد شده بود، پیش ایشان رفتم و گفتم یکی از صفحه‌های شما را در توییتر دیدم که پسرتان را روی دوش‌تان گذاشته‌اید. می‌خواهم به شما بگویم اگر این حادثه برای پسر شما اتفاق می‌افتاد، آیا باز هم این فیلم‌نامه را با این موضوع و مضمون رد می‌کردید؟ خیلی با هم صحبت کردیم. ایشان بالاخره به نوعی راضی شدند، ولی به من گفتند در مدرسه نباشد. به مدرسه فوتبال رفتم، آنجا هم داستان‌های خودش را دارد. به هر حال موافقت کردند که در مدرسه نباشد. تغییرهایی در فیلم‌نامه‌ام دادم، با وجود اینکه موضوع اصلی‌ام مدرسه بود. رفتم تا شروع کنم، کرونا شد. خواستم بعد از کرونا تمدید کنم، گفتند دیگر نمی‌شود، نمی‌توانیم و این موضوع رد شده است.

دولت که هنوز عوض نشده بود؟

عوض نشده بود اما گروه دیگری آمده بودند. خواهش کردم اگر ممکن است به شورای پروانه ساخت بیایم و صحبت کنم تا ببینم واقعا به چه دلیل رد شده است. گفتند: باشد، بیایید و صحبت کنید. به جلسه شورای پروانه ساخت رفتم و توضیح دادم. گفتم از این زاویه به پروانه ساخت این فیلم نگاه کنید؛ اینکه پدر و مادرهایی هستید که وارد چنین ماجراهایی هم شده‌اید. آیا درباره چنین چیزی بی‌تفاوت می‌شوید و از آن می‌گذرید؟ این مسئولیت سنگینی روی دوش ماست. این آسیب اجتماعی است، وظیفه داریم درباره‌اش کاری کنیم. نمی‌توانم جواب بچه‌هایی را که آمدند و حرف زدند، بدهم، چون با هر پیامی که در صفحه‌ام می‌گذارند، از من می‌پرسند: «فیلم چه شد؟ این چه شد؟» جوابی ندارم به آنها بدهم. این درد بزرگی در جامعه ماست. آیا وظیفه ما به‌عنوان وزارت ارشاد و کسانی که فرهنگ را در اختیار دارند، این نیست که فیلم‌هایی برای آگاهی‌بخشی به خانواده و جامعه ساخته شود؟ فیلم‌های اجتماعی آسیب‌شناسانه چه نوع فیلم‌هایی است؟ این نوع فیلم‌ها در همه دنیا مورد حمایت قرار می‌گیرند. من با عشق وارد این سینما شدم. من پزشکی قبول شدم اما رها کردم و نرفتم. اینکه وارد سینما شدم، به این خاطر بود که سینما برایم جایگاه دیگری داشت و از ارزش دیگری برخوردار بود. به هر حال وقتی وارد سینما شدم، حتی می‌توانم بگویم برایم مقدس بود. این‌طور بگویم که فکر می‌کردم باید وضو بگیرم و پشت دوربین بایستم.

شما پیش از انقلاب در مدرسه عالی بودید؟

بله، در مدرسه عالی سینما و تلویزیون درس می‌خواندم.

قبل از آن در پزشکی قبول شده بودید؟

بله، ولی این رشته را انتخاب کردم و به مدرسه عالی سینما و تلویزیون آمدم.

بعد از آن در سال ۵۵ در تلویزیون استخدام شدید؟

بله.

کلی هم مستند ساختید... .

بله، کارم مستندسازی بود. کارگردان بودم و برای تلویزیون مستندسازی می‌کردم. بعد که انقلاب شد، مسئول گروه کارگردان‌های فیلم شبکه یک بودم. بعد که سینما قرار بود از نو راه بیفتد، به‌عنوان اولین نفر شروع کردم. اولین فیلمی هم که ساختم، رابطه بود. از آنجا و از سال ۶۴ شروع شد. طبیعتا زمینه کاری من، همیشه مستند بوده است. علت اینکه فیلم‌های مستند اجتماعی می‌سازم، از اینجا ناشی می‌شود. به هر حال یکی از علاقه‌مندی‌هایم ساخت مستندهای اجتماعی است.

ظاهرا مستندی هم در ۱۷ قسمت ساختید که خیلی پخش نشد؛ شوکران را در سال‌های ۶۹ به بعد ساختید. آن موقع، فیلم هم ساخته بودید.

بله.

درباره اعتیاد زنان، مردم و کودکان بود، همین‌طور قاچاق مواد مخدر... .

بله، اتفاقا این جزء مستندهای خوب بود. اما تلویزیون، آن را ساعت ۱۲و نیم شب از شبکه یک پخش می‌کرد. چهار قسمت از این سریال که روی آنتن رفت، دیگر پخش نکردند. وقتی از مدیر شبکه یک، آقای فریدزاده، سؤال کردم که چرا پخش نمی‌کنند؟ گفتند جو شبکه غم‌انگیز شده است. به‌همین‌دلیل پخش نشد.

از شبکه یک پخش می‌شد. الان آقای فریدزاده دیگری هم هستند، امیدوارم این مصاحبه را بشنوند.

آقای فریدزاده‌ای که در شبکه یک بودند... . آن موقع اتفاقا مخاطبان اصلی خود را با همان چهار قسمت پیدا کرده بودم. بحث این مستند، اعتیاد بود. آن موقع یادم هست در آن زمان ۳۶۹ هزار نفر معتاد داشتیم.

رویکرد مدیران به این معنی بود که اصلا چرا درباره اینها حرف بزنیم؟ یعنی چه که طلاق چیست، اعتیاد چیست؟ کودک‌آزاری چیست؟ اینها را نگوییم، با همه اینکه هست... . به قول شما زیر فرش قایم کنیم و درباره‌اش حرف نزنیم. مثلا درباره اعتیاد کودکان حرف نزنیم، درباره مشکل‌هایی که زنان دارند، زنان روستایی و شهری دارند، حرف نزنیم. اتفاقا شما در برهه‌هایی از فیلم‌سازی خود، تقریبا خیلی پررنگ سعی کردید آسیب‌های اجتماعی را فریاد بزنید. راستش را بگویم، به نظرم فیلم «هیس! دخترها فریاد نمی‌زنند» اساسا فیلم خیلی مهمی است. من دختر دارم. شاید باورتان نشود، به شما هم هیچ وقت نگفته‌ام، بارها و بارها یاد فیلم شما می‌افتم. فیلم شما به ذهنم می‌آید و حواسم جمع می‌شود. دیگر چه بهتر از این واقعا؟ این را زمانی دیدم که اصلا بچه نداشتم. الان بیشتر از ۱۰ سال از ساخت آن فیلم گذشته است.

بیشتر از ۱۰ سال است. سال ۹۲ اکران شد. الان ۱۲ سال است.

هنوز این فیلم در ذهنم تداعی می‌شود و حواسم جمع است. مگر دیگر چه چیزی از سینما می‌خواهید؟ بچه‌های ابدی هم همین‌طور. آنها در مسیر دیگری در ذهن ما تأثیر می‌گذارد. همیشه این‌طور است که می‌گوییم آدم‌ها از بچه‌های استثنائی دور می‌شوند. درحالی‌که نشان‌دادن این وجه از ماجرا، وجه مهربان و تأثیرگذار، نگاه ما به اینها را عوض می‌کند. این خدمت بزرگی است. اصلا کیفیت فیلم و نقد آن در مرحله بعد قرار می‌گیرد. فیلم، کارکرد اضافه بر خودش در دل اجتماع پیدا می‌کند که بچه سندروم داون را که می‌بینید، با نگاه دیگری به او نگاه می‌کنید. یا مثلا رابطه، همین‌طور است. وقتی شخصیتی استثنائی را که به لحاظ فیزیکی شاید کمبودی دارد، نگاه می‌کنید، فکر می‌کنید که مثلا نابینا در گوشه خیابان باید تکدی‌گری کند. درحالی‌که وقتی نابینایی می‌بینید که دکترا دارد و در دانشگاه درس می‌دهد، نگاه‌تان عوض می‌شود. وقتی در رابطه، به شخصیتی نزدیک می‌شوید که مشکل یا نارسایی جسمی دارد ولی به لحاظ روحی و عاطفی قوی است و شما حس خوبی به آن دارید، فراتر از فیلم عمل می‌کند.

بله، واقعیتی هم هست که حتی منتقدان ما هم خیلی پای فیلم‌های خاص و ویژه نبودند و نایستادند، چون همیشه به فیلم‌های خاص دیگری نگاه می‌کردند و دنبال سینمای دیگری بودند. درحالی‌که برخی فیلم‌ها هم بودند، مانند همین فیلم‌ها که نگاه آسیب‌شناسانه داشتند، بنابراین باید اینها را با جامعه خودش نگاه می‌کردند.

ارزیابی آنها باید طور دیگری باشد.

باید به‌گونه دیگری باشد چون اینها را نمی‌شود با هم نگاه کرد. همین بچه‌های ابدی یا حتی رؤیای خیس یا خواب‌های دنباله‌دار را نمی‌شود این‌طور نگاه کرد.

و پرنده کوچک خوشبختی... این فیلم‌ها، موج اجتماعی هم درست می‌کنند، همان‌طورکه گفتم. پرنده کوچک خوشبختی با آن میزان تأثیرگذاری در زمان خودش با شکل ملودرامی که انتخاب کردید که به‌نظرم قالب درستی برای این‌طور فیلم‌هاست، چقدر تأثیر گذاشت؛ این فیلم‌ها چقدر موج درست می‌کند.

صددرصد. به‌خاطر اینکه جامعه از آدم‌های متعددی درست شده است. این‌طور نیست ما که سالم هستیم و هیچ نوع معلولیت خاصی نداریم، حق زندگی و حق همه‌چیز داریم، اما آنها ندارند. وقتی بچه سندروم داون در خانه‌اش نگهداری می‌شود و زندانی است و نمی‌تواند از دست ما آدم‌ها بیرون بیاید، آدم‌هایی که سالم هستیم و این فرصت را به آنها نمی‌دهیم که زندگی خودشان را بکنند، پس آیا اینها باید کنار گذاشته شوند؟ یا اینکه اگر کسانی مثل من هستند که عشق من این است که واقعا دنبال آدم‌های فراموش‌شده باشم، دنبالشان بروم که ببینم این آسیب‌ها از کجا شروع شده، این سبک کارم بوده است، همین‌طور هم با این سبک ادامه داده‌ام.

رؤیای خیس که درواقع شرایط نوجوانی است که بچه طلاق است، در دوران بلوغ است، درحالی‌که پدر و مادرش از هم جدا می‌شوند. در خیلی از فیلم‌هایتان شما مسائل را به‌صورت کنشی، وسط می‌اندازید؛ واکنش نیست. البته واکنش هم دارید اما این کنش است. می‌گویید به این توجه کنید.

دقیقا.

به سندروم داون نگاه کنید. درست است که به‌نظرتان، مسائل مهم‌تری هست که به آن رسیدگی کنید، اما این هم مسئله این قشر از جامعه است. پدرها و مادرهایی که بچه سندروم داون دارند، به اضافه خود بچه‌هایی که سندروم داون دارند، همین‌طور در «پرنده کوچک خوشبختی».

حتی شمعی در باد، همین‌طور است.

معمولا از «رابطه» به این طرف که سینمای داستانی و بلند کار کردید، در واقع کودکان همیشه، بخش مهمی از فیلم‌های شما بودند. قبلا تقسیم‌بندی‌ای بود که بد هم نیست؛ درباره کودکان یا برای کودکان. ولی واقعیت این است که شما مسائل کودکان را که خیلی وقت‌ها به کار خودشان هم می‌آمد، خیلی وقت‌ها هم به درد پدر و مادرشان می‌خورد، اولویت دادید.

بله، کودکان، همیشه مظلوم‌ترین و آسیب‌پذیرترین قشر جامعه هستند. بدون اینکه بخواهند، به دنیا می‌آیند، بدون اینکه خودشان در آن دخیل باشند، انگار سرپرستی‌ها کنار می‌روند و بچه‌ها تنها می‌شوند. به همین دلیل واقعا توجه ویژه می‌خواهند. یعنی برای بچه‌داری، حتما کارت دعوت برای بچه‌ای بفرستید که می‌خواهد به دنیا بیاید. چون باید دوستش داشته باشید، به‌خاطرش بمانید و تحمل کنید. باید همه‌چیز را درباره‌اش بفهمید، مهر و محبت، عشق و دوست‌داشتن را به او تزریق کنید. مردم را دوست‌داشتن، اینها نیاز یک بچه است. به‌هرحال بچه‌ها آسیب‌پذیر هستند. به‌همین دلیل بچه‌ها در همه فیلم‌های من، نقش دارند. نقش آنها هم همین است که اینها مظلوم هستند، به آنها توجه شود. واقعا فکر کنند که این بچه می‌خواهد چه‌کار کند؟ شما او را به دنیا می‌آورید، زود هم رهایش می‌کنید.

موضوعی در بعضی فیلم‌های شما هست، تکراری هم هست، حرفش را زده‌ام. ولی این موضوع است که باید درباره این چیزها حرف بزنیم، درباره طلاق و آزار جنسی کودکان حرف بزنیم. به واقع این‌طور است که شجاعتی تزریق می‌شود که پدر و مادر، همان‌طورکه در هیس دخترها... می‌بینیم، شرمنده از این موضوع نباشند. صحبتش را مطرح کنند و ادامه زندگی فرزندشان را نجات دهند. ادامه‌اش را نجات دهند. حالا اتفاقی برایش افتاده، پشت او باشند، درباره‌اش حرف بزنند و حلش کنند تا ادامه زندگی این آدم مانند شخصیت اصلی این قصه، نابود نشود؛ با این نگفتن. چه درباره اعتیاد، چه درمورد آزار، چه درمورد کودکان استثنائی. سرتان بابت اتفاقی که افتاده، مدام پایین نباشد. مثلا بچه شما با مشکلی به دنیا آمده است. ادامه‌اش را حل کنید و با آن مواجه شوید. این نکته مهمی در فیلم‌های شماست.

بله، مهم‌تر از همه اینکه هیچ‌وقت بچه‌ها را در مسائلی که دوروبرمان و در خانه هست، مشارکت نمی‌دهیم، بچه‌ها هیچ‌وقت نقش ندارند. به صفحه شما نگاه می‌کردم، دیدم با دختران، خیلی حرف می‌زنید. می‌گفتم خوش به حال این دختر، چون به‌هرحال با پدرش رفیق و دوست است. بچه‌ای که با پدر یا مادر یا هردو این‌قدر رفیق و دوست، بزرگ می‌شود، خیلی راحت‌تر می‌تواند انتخاب کند، خیلی راحت‌تر می‌تواند حرفش را بزند، خیلی راحت‌تر می‌تواند حقش را بگیرد، چون به او فرصت داده شد که حرف بزند و اظهار نظر کند. به‌همین‌دلیل در فیلم‌های سینمایی ما، خیلی به این مسائل پرداخته نمی‌شود. ولی به دلیل همین حساسیت که همیشه این بچه‌ها مورد توجه هستند، فکر می‌کنم مسئله مهمی است که باید به آن دقت کرد.

مثلا در خواب‌های دنباله‌دار که مشخصا جزء سینمای کودک است، همین ماجراست. ولی در شمعی در باد یا زیر سقف دودی، به نوعی این بچه‌ها بزرگ شده‌اند و آسیب‌های نوجوانی رویشان تأثیر داشته... در زیر سقف دودی، شاید موضوع اصلی، آن بچه و فرزند خانواده نباشد، ولی به نوعی درگیرش است. مسئله در این فیلم، فرزند خانواده نیست، خود خانواده است؛ ساختمان خانواده از هم می‌پاشد، به دلیل‌های مختلف که در فیلم به آن اشاره می‌شود. اما این مهم است که فرزند برای شما، همیشه اولویت دارد. یعنی می‌گویید در غلطی که می‌کنید، به بچه فکر کنید که چه می‌کشد. اگر طلاق می‌گیرید، اگر اعتیاد دارید، اگر خیانت می‌کنید. به نظرم همیشه در آثار شما، جدا از توجه و تمرکزتان به بچه، ساختار خانواده هم مهم بوده است.

بله، این آسیب‌ها بعدا در جامعه تسری پیدا می‌کند. فرزندی که با این شکل بزرگ می‌شود و وارد جامعه می‌شود، همین‌طور ذره‌ذره برایش اتفاق‌های دیگری می‌افتد و به آدم‌های دیگر هم سرایت می‌کند. این موضوع ادامه‌دار است. ولی می‌خواهم چیزی بگویم؛ متأسفانه آن‌طورکه باید و شاید، وزارت ارشاد روی این طبقه کودک و نوجوان ــــ ما برای کودک و نوجوان جشنواره داریم - متمرکز نیست. در واقع هیچ فیلمی نداریم. وقتی نزدیک جشنواره می‌شود، مقداری پول می‌دهند که روی فیلم‌نامه‌هایی با موضوع کودکان کار کنند و اینها را بسازند. ولی در عمل هیچ... درحالی‌که اینها مهم‌ترین قشر هستند. یعنی اصلا کل سینمای ما بعد از اینکه دوباره بعد از انقلاب آغاز به‌کار کرد، با سینمای کودک معنا پیدا کرد. اما سینمای کودک، فراموش شد. همه فیلم‌سازهای خوبی که داشتیم و برای سینمای کودک کار می‌کردند، مانند علی طالبی یا خیلی‌های دیگر، دیگر نداریم چون همه بی‌انگیزه شدند. این‌طور بود که به ژانرهای دیگر رفتند. منظورم این است که سینمای کودک باید متولی خودش را داشته باشد. یعنی همیشه باید باشد و به آن توجه شود؛ همیشه باید بودجه جداگانه داشته باشد، باید اکران متفاوتی داشته باشد. شرایطی برای سینمای کودک باید فراهم شود که جدا از سینمای بزرگسال است. البته کودک را گاهی داریم، اما نوجوان را خیلی کم داریم. مثلا درباره دختر نوجوان، چه چیزی داریم؟ سن خیلی مهمی است، چه درمورد دختران و چه پسران. اما در این زمینه، خیلی کم‌کاری کرده‌ایم. فکر کنید برای انتخاب رشته تحصیلی دانشگاه، هیچ‌وقت ننشسته‌ایم که علایق نوجوان را ببینیم. خودش را مشارکت دهیم، خودمان هم به او توجه داشته باشیم. این مشارکت‌ها خیلی کم است. فیلم هم کمتر درمورد این قضیه می‌سازیم. مثلا درمورد پسرها و دوران سربازی آنها که داستان‌های خودش را دارد، مسائل خاص خودش را دارد. همین‌طور تحصیلاتشان یا بحث ازدواجشان، عشق، رابطه‌های انسانی که باید بین دختر و و پسر و خانواده‌ای که قرار است بعدها ازدواج کنند، هیچ به اینها نمی‌پردازیم. چیزی است که مغفول است و همین‌طور از آن می‌گذریم.

یا شکل سالم رابطه، شکل سالم ازدواج یا هر رابطه دیگر، به اینها پرداخته نمی‌شود معمولا. چون می‌گویند اینها که چیزهای مهمی نیست. از آن طرف هم بالاخره موج فیلم‌های سرگرم‌کننده کمدی که باید باشند، اما در کنار بقیه ژانرها... خانم درخشنده می‌خواهد فیلمش را بسازد، چرا نباید بتواند؟ حتما یا باید کمدی بسازد یا اصلا نسازد؟

فکر کنید درون یک جامعه زندگی می‌کنیم. این جامعه از قشرهای مختلف و سنین مختلفی تشکیل شده است، با افکار مختلف. ما که نباید این‌قدر عقب‌تر از جامعه باشیم. همیشه از جامعه عقب افتادیم. جامعه بی‌محابا جلو می‌رود، ما همچنان عقب افتاده‌ایم.

در سال‌های اخیر که جهشی می‌رود...

بله، این واقعیت تلخی است که می‌گوییم. چون در این رشته کار می‌کنیم و می‌گوییم چرا این‌قدر عقب مانده‌ایم. روزبه‌روز هم از بچه‌هایمان عقب‌تر می‌مانیم. می‌بینیم آنها خیلی جلو هستند و خیلی چیزها می‌دانند که ما نمی‌دانیم. این وظیفه فیلم‌ساز است.

رابطه شما با این نسل، چطور است؟

همیشه با این نسل بوده‌ام. همیشه به آنها علاقه‌مند بوده‌ام. اما خیلی وقت است که با آنها نیستم.

چرا؟

به‌خاطر همین دلسردی‌هایی که به وجود آمده است. به‌خاطر همین نمی‌توانم برای آنها فیلمی بسازم. چرا این‌قدر عقب مانده‌ام؟ چرا این بچه‌ها این‌قدر نادیده گرفته می‌شوند؟ چرا اصلا این اتفاق‌هایی که افتاده مهم نیستند و چرا فکر نمی‌کنیم اینها لازم است ساخته شوند؟ چرا عده دیگری را صدا نمی‌کنیم که بگوییم در این زمینه‌ها فیلم بسازید؟ چرا این اتفاق نمی‌افتد، در حالی که اصلا سینما برای چه شکل گرفته و چرا الان سینما داریم؟

در همین سال‌هایی که فیلم نساختید، به‌هرحال اتفاق‌های اجتماعی خیلی پررنگ داشتیم. مثلا در سال ۹۸، سقوط هواپیما داشتیم که به نظرم اتفاق اجتماعی خیلی مهمی در این سال‌ها بود. کرونا را داشتیم. خیلی عجیب است که سینما، سمت آن نمی‌رود. ایران که اصلا نرفته است، خارج از ایران هم کم. بعد از آن، ۱۴۰۱ را داشتیم، بعد از آن جنگ اخیر را داشتیم. آن‌قدر در این فاصله، اتفاق‌های درشتی افتاده است که الان می‌خواهم بپرسم اگر شرایط برای خانم درخشنده فراهم باشد، به‌عنوان فیلم‌سازی که همیشه دغدغه محیط و جامعه‌اش را داشته است، الان چه چیزی می‌سازد؟ آیا همان هیس پسرها را همچنان می‌خواهد بسازد؟

نه، هیس پسرها، در مقطع خودش باید ساخته می‌شد.

الان خانم درخشنده چه‌کار می‌کند؟

به قول شما، این اتفاق‌هایی که افتاده است، کم نیست. همین دوران کرونا، چه اتفاق‌هایی افتاد و چه خانواده‌هایی چه عزیزانی را از دست دادند. چه کمبودهایی باعث شد چه چیزهایی از دست بدهیم. چه پزشکان و چه پرستارانی را از دست دادیم؛ کسی که درست در لحظه‌ای که باید برای مراسم ازدواجش می‌رفت، مجبور شد بماند، چون اتفاق خاصی بود و باید بیماری را دنبال می‌کرد. این وسط، فاصله افتاد. خودم شخصا قصه‌های خیلی زیادی در این زمینه دارم که آن دوران واقعا همه اینها باید ساخته می‌شد، که ساخته نشد. همین دوران جنگ ۱۲ روزه، چه اتفاق‌هایی افتاد؟ همه‌چیز یکباره شکل دیگری شد. ناگهان اصلا نمی‌توانم باور کنم چه اتفاق‌هایی اینجا افتاد. در خیلی از کشورهای دیگر هم همین‌طور؛ مثلا غزه. در این بحران یا همان ۱۴۰۱، اتفاق‌هایی که در جامعه ما افتاد، اعتراض‌هایی که بود، صحبت‌هایی که مردم داشتند... همیشه می‌گویم چرا نباید با هم حرف بزنیم؟ چرا این گفت‌وگوی دوطرفه اتفاق نمی‌افتد؟ چرا همه‌چیز باید یک‌طرفه باشد؟ همه ما اعضای یک خانواده هستیم. فکر کنیم در یک خانواده همه نوع فرزندی وجود دارد؛ همه نوع پدر و مادر با هر معیاری که بخواهید در نظر بگیرید، چه به لحاظ اقتصادی، چه اجتماعی و... . چطور باید اداره شود و چطور باید جلو برویم؟ مشکلات را چطور باید پیدا کنیم؟ در دوران خاصی هستیم که الان «چت جی‌بی‌تی» شده زندگی. اصلا برایم خیلی جالب بود که خیلی از آدم‌ها با «چت جی‌بی‌تی» زندگی می‌کنند. صبح که می‌شود، می‌گویند: «سلام، خوبی؟ امروز که بیدار شدم، احساس کردم مقداری طرف چپ بدنم درد گرفته است. به نظرت چه می‌تواند باشد؟» شما را راهنمایی می‌کند، با شما درددل می‌کند، صحبت می‌کند و می‌گوید ممکن است این باشد، باید این کار را کنید، آن می‌تواند آن باشد و باید آن کار را بکنید.

در این دوران، چطور آدم‌هایی که به اینجا می‌رسند، در این تنهایی به اینجا می‌رسند و ما همین‌طور باید چه‌کار کنیم و چطور زندگی کنیم؟ چرا نباید رابطه دوطرفه داشته باشیم؟ چرا نباید حرف‌های همدیگر را بشنویم؟

دقیقا. یکی از راه‌های گفت‌وگو هم سینماست.

یکی از راه‌های گفت‌وگو، سینماست. باید در مورد مسائلی که پیش آمده، همه مسائلی که اسم بردید و همه ما با آنها زندگی کردیم، قصه‌هایش ساخته شود. این قصه‌ها وجود دارد. در همین ۱۲روزه، اتفاق‌هایی برای کسانی افتاده که زندگی آنها از این‌رو به آن‌رو شده و داغان شده است.

بله، واقعا چه آنهایی که مستقیم آسیب دیدند یا عضوی از خانواده آنها کشته شده یا خانه آنها ویران شده است و چه همه آنهایی که آسیب مستقیم فیزیکی ندیدند، آسیب‌های روحی دیدند...

فکر کنید بمبی افتاده، بیدار شدید از خواب، ایستادید و نمی‌دانید چه اتفاقی افتاده است، از کجاست و چه شده است؟

اینها باید باز شود و قصه‌هایش در سینما گفته شده و به نوعی تحلیل شود. تحلیل که مخصوص روزنامه و نوشتن یادداشت نیست. خود سینما، کالبدشکافی می‌کند. اینها را ثبت می‌کند، قصه‌ها را می‌گوید، روایت‌هایش را می‌گوید. به‌هرحال سینما در اینجا ساکت است، همچنان انگار اتفاقی نیفتاده. واقعا این نیاز به فیلم‌سازی دارد که پرپر بزند که این را بسازد.

ادامه در صفحه ۱۱

آقایانی بودند که از کنار دیوار در سالن سینما رد می‌شدند، می‌ایستادند و نمی‌رفتند. احساس می‌کردم آنها هم دل‌شان می‌خواهد بیایند، مانند همه این خانم‌هایی که با من حرف می‌زنند، آنها هم چیزی بگویند، اما نمی‌توانستند جلو بیایند. روی‌شان نمی‌شد. تا اینکه کمی خلوت شد و آقای مسنی جلو آمد. گفت: «خانم درخشنده، شما محرم ما شدید. خیلی خوشحالم که این فیلم را ساختید، چون اتفاقی که در زندگی ما افتاده است، خیلی به این موضوع مربوط است».

اتفاق‌هایی که در جامعه ما افتاد، اعتراض‌هایی که بود، صحبت‌هایی که مردم داشتند... همیشه می‌گویم چرا نباید با هم حرف بزنیم؟ چرا این گفت‌وگوی دوطرفه اتفاق نمی‌افتد؟ چرا همه‌چیز باید یک‌طرفه باشد؟ همه ما اعضای یک خانواده هستیم. فکر کنیم در یک خانواده همه نوع فرزندی وجود دارد؛ همه نوع پدر و مادر با هر معیاری که بخواهید در نظر بگیرید، چه به لحاظ اقتصادی، چه اجتماعی و... . چطور باید اداره شود و چطور باید جلو برویم؟